

سرگذشت آیۃ اللہ حاج شیخ محمد حسین احمدی گلبایگانی

سال شماری
۱۳۹۹
مهرستان

چکیده: آیۃ اللہ شیخ محمد حسین احمدی گلبایگانی (۱۳۰۶-۱۳۸۵ ش) در این گفتار زندگی نامہ خود را گزارش کرده است. وی در گنگد گلبایگان زادہ شد. تحصیلات خود را تا سال ۱۳۲۱ ش در زادگاہ خود گذراند و در آن سال بہ قم ہجرت کرد. وصیت نامہ ایشان نیز در مقالہ آمدہ است. مصاحبہ ای با ایشان کہ نکات مہمی در مورد آیۃ اللہ سید محمد رضا گلبایگانی و روش تدریس او در بردارد. و نیز مصاحبہ ای با محمد رضا احمدی فرزند آیۃ اللہ درباره او و گزارش از کتاب او حاشیہ عروۃ در بی آن آمدہ است.

کلیدواژہا: احمدی گلبایگانی، محمد حسین، گلبایگانی، سید محمد رضا - تدریس: احمدی محمد رضا: العروۃ الوثقی (کتاب) - تعلیقات، دانشوران گلبایگان - قرن چہارم: حوزہ علمیہ شیعہ - گلبایگان.

ہذہ المقالة عبارة عن سيرة آیۃ اللہ الشیخ محمد حسین الأحمدي الغلبایگانی (۱۳۰۶-۱۳۸۵ ش). من لسانہ وبتقریرہ. وقد ولد فی گنگد، وقد ابتداء بالدراسة فی موطنہ، ثم ہاجر إلى قم المقدسة. ويشمل المقال علی وصیتہ، وحوار مہم معہ یحتوی علی أمور جدیرة بالذکر حول آیۃ اللہ السید محمد رضا الغلبایگانی وطریقته فی التدریس. وكذلك حوار مع ولده وأخبار عن حاشیة والده علی العروۃ الوثقی.

سرگذشت آیه‌الله حاج شیخ محمد حسین احمدی گلپایگانی

مقدمه
شهراراک گرچه پیشینه دیرینه‌ای ندارد و تأسیس آن به عصر پادشاهی فتح‌علی شاه قاجار بازمی‌گردد، ولی در همین مدت اندک توانست شخصیت‌های علمی حوزوی و اثرگذاری را به جامعه تحویل دهد که از میان آنان می‌توان به آیات و حجج اسلام، حاج آقا محسن، آقا نور، میرزا محمد علی خان مجتهد عراق، سید مصطفی محسنی، حاج آقا حسن فرید، آقا کاظم گلپایگانی، شیخ محمد سلطان، آقا مجتبی عراق، شیخ حبیب‌الله عراق، شیخ عباس ادریس آبادی، صدر گزاری، صدرا، شیخ محمد امامی، سید محسن هفت‌های، سید علی میربحی، میرزا فضل‌الله نصیر الاسلام، شیخ علی فائض، سید مجتبی میرجعفری، میرزا علی سنجانی و... اشاره کرد که هر یک با تدریس دروس حوزوی، اقامه نماز جماعت، وعظ و خطابه و برگزاری جلسه تفسیر قرآن، به خدمات دینی در این شهر اشتغال داشتند.

آیه‌الله حاج شیخ محمد حسین احمدی گلپایگانی یکی از عالمان و روحانیان شهراراک بود. او از زمانی که در اراک مقیم گردید به تدریس سطوح عالی حوزه، خارج فقه و تفسیر در مسجد حاج تقی خان واقع در خیابان محسنی اشتغال داشت. بیان رسا در تدریس، متانت، خوش‌رویی با مراجع و کنندگان، تواضع و زهد و احتیاط در مصرف وجوه شرعی از ویژگی‌های ایشان بود. سال‌ها نماینده آیه‌الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی رحمته‌الله بود. اخیراً نیز سمت نمایندگی حضرات آیات صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی، بهجت، سیستانی و مکارم شیرازی را داشت. گفتنی است در دهه هفتاد این جانب طرح تدوین نگارش تاریخ حوزه علمیه اراک بر پایه مصاحبه و زندگی‌نامه خود نوشت عالمان و روحانیان شهراراک را داشتم. بر این اساس طرح را با برخی از بزرگان علمی شهر در میان گذاشتم که با استقبال روبه‌رو شد.

۱. بانی این مسجد قدیمی یکی از بزرگان شهراراک به نام حاج تقی خان از خاندان امینی‌هاست. روایت‌ها حاج تقی خان، با هزینه شخصی این مسجد را در حدود سال ۱۳۲۵ ق. ساخت. نخستین امام این مسجد، آخوند ملا زین‌العابدین بود که پدران او کاشانی بودند. پس از آخوند ملا زین‌العابدین، امام جماعت با حضرت آیه‌الله آقای آقا نورالدین عراقی از مجتهدان بنام ایران بوده است. امام جماعت مسجد حاج تقی خان پس از مرحوم آقا نور، آیه‌الله سید محسن غروی هفت‌های بوده است. پس از مرحوم آیه‌الله سید محسن غروی هفت‌های، سید احمد وفی بوده است که پس از ایشان امامت این مسجد به آیه‌الله آقا کاظم گلپایگانی (کوشا) می‌رسد. پس از مرحوم آقا کاظم گلپایگانی، امامت جماعت به داماد ایشان، حضرت آیه‌الله احمدی محول شد (اقتضای فریاد استان مرکزی، ۳۰، ص ۲۴۴-۲-۲۴۴).

ولی طرح به دلیل موانع و مشکلات گوناگون به سرانجام نرسید. در میان عالمانی که با آن ها صحبت شد و قول نوشتن زندگی نامه خود نوشت را دادند مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدحسین احمدی گلبایگانی (طاب ثراه) بود. شایان یادآوری است در ابتدا زندگی نامه خود نوشت ایشان تقدیم می گردد. سپس در یازوقی برخی از شخصیت های علمی و مکان های که برای نسل امروز ناشناخته است معرفی می شوند. گفتنی است: ۱. مرحوم آیه الله. احمدی مصاحبه ای با یکی از مجلات درباره مرحوم آیه الله حاج سید محمدرضا گلبایگانی رحمته دارند که عیناً پس از زندگی نامه خود نوشت آورده می شود. ۲. نگارنده برای معرفی ابعاد شخصیت آیه الله احمدی چند مصاحبه با اشخاص مطلع انجام داده که پس از مصاحبه آیه الله احمدی با یکی از مجلات، در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت. ۳. در آخر چند خاطره ای که نگارنده از مرحوم آیه الله احمدی داشته تقدیم خوانندگان محترم می شود.

زندگی نامه خود نوشت^۲
 بعضی از دوستان درخواست کردند که یادنامه ای از گذشته خود بنویسم. در پاسخ به درخواست آن محب سامی، این سطور را با کمال اختصار به رشته تحریر درآورده. این جانب محمدحسین، فرزند محمود ملقب به احمدی در سال ۱۳۰۶ ش در گرگد که در یک فرسخی شمال گلبایگان قرار دارد دیده به جهان گشوده و پس از پست

۲. گفتنی است سال های پس از ارانه زندگی خود نوشت از سوی مرحوم آیه الله احمدی گلبایگانی (طاب ثراه) به این جانب، زندگی خود نوشت دیگری از ایشان در جلده دوم دانشمندان گلبایگان، ص ۶۸-۷۰، چاپ شده است که تا اندازه ای با یکدیگر شبیه است ولی با مقایسه روشن می شود که توضیحات آن مرحوم از وضع حوزه علمیه قم در دوران رضاخان پهلوی و اداره حوزه توسط اعلام ثلاثه و بالاخره ورود آیه الله بروجردی و روش تدریس او در زندگی نامه خود نوشت متأخر نبوده است.

سرگذاشتن دوران صباوت و کودکی در مکتب خانه های معمول آن زمان و آن محیط پانهاده و آن دوران را نیز طی نموده و چون در ستون آبائی و اعمامی ام و هم چنین از طرف مادر کسانی در سلك روحانیت بوده وجود داشته - هر چند مرحوم پدرم مردی کشاورز بود - نخواستم که از مصادیق «تَخَلَّفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ»^۳ باشم، روحانی بودن را بر سایر رشته ها ترجیح داده و یاد در مدرسه ای که در زادگاهم برای طلاب علوم دینیّه تأسیس شده بود نهادم و خود را در زمره آنان قرار داده (و مدیر و سرپرست آن مدرسه مرحوم آیه الله حاج میرزا هدایت الله وحید^۴ بودند که اهل گرگد و از خاندان علم و فضیلت و از شاگردان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی و از مهاجرین از اراک به قم بودند و در تأسیس حوزه علمیه قم نقشی بسزا داشتند) و مقدمات و مقداری از سطح را نزد اساتید مُبَرِّز آن مدرسه تلمذ نموده و از افاداتشان مستفید، (رحمة الله و برکاته علیه) و سپس در سال یک هزار و سیصد و بیست و یک به طرف قم حرکت و در مدرسه دارالشفاء حجره ای را اشغال نموده و به اتمام سطوح

۳. مرهم (۹): ۵۹.

۴. آقا میرزا هدایت الله فرزند آخوند ملا محمد جواد نغی گلبایگانی از خانواده علم و دانش است. او در رجب سال ۱۳۰۸ ق در قریه گرگد از قراء گلبایگان متولد شد. مقدمات و سطوح اولیه را در محل خود خدمت والد خود خواند و در سال ۱۳۳۴ ق به اراک مهاجرت کرد و ابتدا از محضر مرحوم آیه الله آقای آقا نوروز حاج میرزا محمد علی خان (مجتهد عراقی) استفاده کرد. در سال ۱۳۴۰ ق که مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم مهاجرت کرد ایشان نیز به فاصله اندکی به قم مهاجرت کرد. او در قم از درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری استفاده کرد و در سال ۱۳۳۵ ق به گرگد بازگشت و به تأسیس مدرسه علمیه اقدام کرد. او در سال ۱۳۴۶ ق به تهران هجرت کرد و در مدرسه سپه سالار به تدریس اشتغال داشت تا این که در سال ۱۳۴۵ ق در تهران از دنیا رفت (آینه دانشوران، ص ۴۲۵، آثار المعجزة، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۶، شرح احوال حضرت آیه الله العظمی اراکی، ص ۵۹).

کاظم گلپایگانی^۲ که در اراک ساکن بودند شدم و به حسب ظاهر منتخب ما هم همان گمشده ما بود ولی متأسفانه قضا و قدر راهی را در جلو ما گذاشت که بر خلاف انتظار بود و قدیماً قیل: «العبد بدبتر و الرب یقدر» و تمام آنچه را پیش بینی می کردم نقش بر آب شد و از مصادیق جمله مشهور شدم که از یکی پرسیدند کجایی هستی؟ گفت: هنوز زن نگرفته ام و قدیمه قیل یأْنِ وطن المرء و وطن اهلّه و به ناچار استان مرکزی را در سال ۱۳۷۵ ق

۷. سید کاظم گلپایگانی (کوشا) فرزند آقا سید آقا. در سال ۱۳۲۴ ق در قریه گرگ به دنیا آمد. در سال ۱۳۳۲ ق برای تحصیل به اراک آمد و نزد آخوند حاج عبدالمجید انجمنی و حاج شیخ عباس آبدی معروف به مدرس ادبیات و مقدمات را خواند. در سال ۱۳۴۰ ق به دنبال هجرت حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم و آنیز به آن شهر مهاجرت کرد اما همان سال مرحوم والدش او را برای ادامه تحصیل به اصفهان می فرستد. سطح را نزد آیه الله حاج سید محمد صادق اصفهانی و آیه الله آقا سید محمد نجف آبادی و آیه الله آقا سید علی نجف آبادی خواند. در سال ۱۳۴۴ ق به قم آمد و از محضر درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیه الله رفیعی قزوینی و آیه الله سید علی یشی استفاده کرد. از هم مباحثه های او مرحوم محقق داماد بود. او در قم از مدرسات سطح به شمار می رفت تا این که در سال ۱۳۵۱ ق به اراک هجرت کرد. او در اراک به تدریس سطح عالی منظومه سبزواری و تفسیر واقعه جماعت در مسجد حاج تقی خاں هت گماشت. تا این که در سال ۱۳۸۱ ق به تهران آمد و در آنجا مشغول

به تدریس و بحث و ادای وظایف شد. آن مرحوم به داشتن بیان رسا در گفتن تفسیر و تدریس سطح عالی مشهور بود. مرحوم آیه الله حاج آقا مجتبی عراقی می گوید: ایشان تقریر و بیان خیلی خوبی داشتند (مجله حوزه، شماره ۴۶، ص ۳۲). مرحوم استاد علی اکبر غفاری درباره جله تفسیر ایشان می گوید: در درس تفسیر مرحوم آیه الله آقا سید کاظم گلپایگانی آنچه که در تهران تشکیل شده بود تماماً شرکت داشته و الحمد لله یک دوره کامل تفسیر قرآن مجید را از محضر علمی و یر فیض و برکت ایشان استفاده کردم. آن فقید سعید، مشوق بنده در تحقیق و طبع کتب دینیّه از جمله کتاب شریف من لا یحضره الفقیه بودند. (آینه دانشوران، ص ۲۳۳، آثار المجله، ج ۳، ص ۲۱۱، شرح احوال حضرت آیه الله العظمی الرازی، ص ۶۲-۶۴، مجله حوزه، ص ۳۴، کجیا فرهنگ). شماره ۱۷، ص ۴). آقا محمد رضا احمدی آقا زاده آیه الله احمدی گلپایگانی می گفت: حاج آقا می فرمود: مرحوم آقا کاظم گلپایگانی در مدرسه صدر اصفهان با مرحوم استاد «جلال الدین هانی» هم حجره بوده است.

در نزد آیات عظام (أطاب الله رمسم) مرحوم حاج سید احمد خوانساری و مرحوم حاج سید محمد رضا گلپایگانی و مرحوم حاج شیخ حسن فرید گلپایگانی^۳ و بعض اساتید دیگر پرداخته و در فلسفه منظومه سبزواری و قسمتی از اسفار را از مرحوم علامه طباطبائی استفاده نموده و در حوزه های درس خارج آیات عظام مرحوم آیه الله بروجردی و حاج سید محمد تقی خوانساری و حاج سید محمد رضا گلپایگانی فقهاً و اصولاً شرکت نموده و سنوائی را بدین منوال طی نموده تا زمانی فرارسید که به حکم غریزه و طبیعت می بایستی از حجره و سکونت در مدرسه و از عالم تجرد فاصله گرفت و تشکیل خانه و خانواده داد و وارد زندگی شد. و از میان مواردی که برای ازدواج و اختیار همسر پیشنهاد می شد به خیال خودم موردی را انتخاب کردم که به ظاهر یرک و وظیفه اخلاقی اسلامی در آن پیاده می شد (یعنی صله رحم) و دیگری این که می د بودم در حوزه علمیه تا از میوه های باد ریز حوزه نباشم و با دوستان و آشنایان هم که موضوع را در میان می گذاشتم مؤید نظر بودند. لذا در سال ۱۳۷۱ اقدام به ازدواج و مفتخر به دامادی دانی زاده ام آقای آسید محمد

۵. شیخ حسن فرید گلپایگانی در ۱۳۱۹ ق در گلپایگان متولد شد. مقدمات را در گلپایگان خوانده و سال ۱۳۲۴ ق به اراک رفته و سطوح را در آنجا به پایان رسانید. در سال ۱۳۴۰ ق که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم هجرت کرد او نیز جزء مهاجرین به قم بود. او تا سال ۱۳۴۵ ق فقه و اصول را از درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و فلسفه را از درس مرحوم میرزا علی اکبر حکیم بزدی استفاده کرد. در سال ۱۳۴۶ ق به نجف اشرف رفت و از محضر آیات نائینی، آقا ضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی بهره برد. سپس به قم بازگشت و تا سال ۱۳۶۵ ق در قم مشغول کارهای علمی بود. در این سال به تهران مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید (آینه دانشوران، ص ۴۹۵-۴۹۶، شرح احوال حضرت آیه الله العظمی الرازی، ص ۶۲).

۶. حاصل این ازدواج، یک پسر و یک دختر بود. گفتنی است همسر آیه الله احمدی گلپایگانی در سال ۱۳۹۶ در اراک از دنیا رفت. (رحمة الله علیها رحمة واسعة).

وطن مستجد خود قرار داده هر چند اقامت در این شهر برای بنده به مانند اقامت «اباذر در ریزه» است. در هر حال فعلاً در این شهر سکونت گرفته و به حکم «ما لا یدرک کله لا یتدک کله» بحمد الله اشتغال به کارهایی که وظیفه یلث روحانی است از درس و بحث و تفسیر و اقامه جماعت دارم. هر چند بازدهی را که می بایست به دنبال داشته باشد و درخور زحمات و جدیت و پشتکار این جانب باشد ندارد و همیشه اسف می خورم برای آن که عمری بی ثمر از کف داده شد و استعداد و سرمایه گران بهایی بر باد رفت ولی چه باید کرد عواملی در کار بوده که اگر بخواهم آن موانع و عوامل عقب ماندگی روحانیت در این شهر را روی صفحه کاغذ بیاورم سخن به دراز می کشد و مثنوی هفتاد من کاغذ شود. لذا به همین اندازه بسنده می کنم تا درخواست آن متقاضی محترم را بی جواب نگذاشته باشم. والله الموفق و خیر معین.

چون این بنده در عرض سی سال متصدی تدریس بودم به جرأت می توانم قسم یاد کنم که برای پنج دفعه من غیر عذر، درس را تعطیل نکردم و همیشه خودم پیش از شاگردان در جلسه درس حاضر می شدم و هرگز درسی را بدون مطالعه نگفتم و اگر اشتباهاً مطلبی را می گفته فردای آن روز به اشتباه خود اعتراف می کردم. ولی متأسفانه در خلال این مدت ندیدم شاگردی از شاگردان را که از این خلقت و روش قدردانی و تشکر نماید.

تذییلاً توضیح در بعضی گفته های قبل خالی از استفاده تاریخی نیست. گفتم در سال ۱۳۲۲ به سوی شهر قم محرومه حرکت [کنم] تا از برکات آن حوزه مقدسه بهره مند گردم. حوزه علمیه در آن زمان به مدیریت و زعامت آقایان ثلاث اداره می شد. یعنی آیات عظام مرحوم سید محمد حجت کوه کمری و مرحوم حاج سید محمدتقی خوانساری و

مرحوم حاج سید صدرالدین صدر. ولی متأسفانه از طرفی حوزه مرتب و منظمی نبود و دوران ضعف راطی می کرد. و جا داشت هر چنین باشد: زیرا از طرفی حوزه زیر چکمه ظالمانه و مأمور و زاندارم انگلستان یعنی رضاخان پهلوی در زمان مؤسس آن و بعد از آن تحال او قرار گرفته و هر روز دسته دسته فضلا به طرف شهرپانی جلب [می شدند] تا از آنان التزام گرفته که متحد الشکل شوند و ساکنین مدرسه فیضیه قبل از طلوع فجر می بایستی پناه به باغ های اطراف ببرند تا پاسی از شب که گذشت خود برگردند، و روحانی را سوار اتومبیل نمی کردند و اگر هم سوار می کردند با اهانت رویه رومی شدند. معلوم است که با چنین وضعی، شوق و ذوقی باقی نمی باشد و قهرآلودی قمر راها کرده و پناه به محل اقامت خودده یا شهر برده و عده کثیری هم از لباس خارج شده و در خدمت دولت درآمده و عده قلیلی باقی مانده که با کمال سختی زندگی روزمره خود را می گذرانند و جواب گوی همان حوزه شکست خورده هم نبودند.

خوب به خاطر دارم که برای اتمام بعضی از سطوح از نظر مدرس سخت در فشار بودیم. عده انگشت شماری بودند که از عهده گفتن درس سطح بر می آمدند ولی تدریس سطح را دوت شأت خود دانسته و اقدام نمی کردند و عده دیگری بودند که از عهده ایشان خارج بود، و از طرف دیگر زعامت و مرجعیت شیعه منحصر در آیه الله العظمی مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی شده بود و وجوه به سوی نجف سرازیر می شد و آقایان ثلاث، دستشان تھی بود. و لذا شهریه آنان نامرتب و از دو تومان و پنج تومان و یا مهران تجاوز نمی کرد و گاه این مبلغ هم نمی رسید. آری فقط مرحوم آیه الله حجت مهران را توانستند تا پایان عمر ادامه دهند و گرنه آن دو بزرگوار آن مبلغ ناچیز را هم نتوانستند ادامه دهند.

در هر صورت با عواملی که مختصراً به آن اشاره شد حوزه

نقاقت به طرف قم حرکت [کردند] و با استقبال شایانی که خود بنده نیز جزء مستقیلین بودم حضرت آیه الله وارد قم شدند. در منزل یکی از تجار محترم وارد شدند (حاج آقا محمد آقازاده)، علما و طلاب و بازاریان و کسبه و تجار محترم و مردم معمولی دسته دسته به زیارتشان شتافته و دستشان را می بوسیدند. مرحوم حضرت آیه الله صدر محل اقامه جماعت خود را در صحن مطهر به ایشان واگذار نمودند و در شی که بنا بود اقامه جماعت نمایند تمام ائمه جماعات نماز جماعت را تعطیل و اکثرأ به جماعت حضرت آیه الله شرکت نموده و با ایشان نماز گزارند و برای مدت کوتاهی درس فقه را که کتاب «اجاره» بود در منزل قرار دادند و تمام فضایی که خود را بی نیاز از حضور در حلقات درس می دانستند به درس ایشان حاضر می شدند. و در اثر کثرت استقبال، منزل گنجایش شرکت کنندگان را نداشت که محل درس فقه به مسجد بالا سر انتقال یافت. درس اصول نیز عصرها در مدرسه فیضیه [برپا شد]. شور و هیجانی در طلاب پدیدار شد و آن حالت افسردگی و یأس تبدیل به علاقه و عشق شد و بآن سبب و روشی که ایشان در فقه داشتند که در میان علمای متأخر منحصر به خودشان بود از قبیل تحقیق و بررسی کامل از رجال و شناخت طبقات رجال سند و دست داشتن فتاوی علمای عامه در مسأله و جدا کردن فتوا از حدیث در بعض کتب حدیث (من لایحضره الفقیه) و احادیث قطع شده را پهلوی هم گذاردن و نتیجه گیری کردن و دخالت اطلاع بر فتاوی قدما در استنباط و.... طلاب را مجذوب خود ساخت.

در این میانه ارتحال اسف بار حضرت آیه الله العظمی اصفهانی جلوا مدبر چرم مرجعیت در کف با کفایت ایشان قرار گرفت و فضایی از نجف و سایر شهرستان ها و وجوه از

جوشی نداشت و بازدهی قابل توجه هم در کار نبود. در این میانه عده ای از علمای آینده نگر به فکر افتادند که باید حوزه نیمه جان را نجات داد و ناخدا بی برای این کشتی افتاده در دریای متلاطم پیدا کرد و ملاقات های با علما در حوزه های کوچک و بزرگ و با علمای منزوی در شهرستان به عمل آوردند تا ببینند قهرمان این میدان کیست و چه کسی می تواند باشد. و نتیجه حاصله این شد که آیه الله بروجردی منزوی در بروجرد مشهور به آقا حسین امام، واجد شرایط این ناخدایی است و چون سابقه علمی ایشان در نزد اکابر قوم، محروزان شاگردان مرحوم آخوند خراسانی و مردی رحیب الصدر و نظر بلند و عالی ژرف نگر و از اوضاع باخبر، قضا را در این میانه شی «فتی» ایشان سخت موجب ناراحتی می شود تا سرحدی که اطباء بروجرد می گویند هر چه زود تر او را به تهران برسانید و حضرتان را در حال اغما به طرف تهران حرکت می دهند. به قم که می رسند مقابل گنبد بارگاه حضرت معصومه علیها السلام که می رسند مختصری توجه پیدا می کنند به حالت طبیعی بر می گردند و با خود عهد می کنند که اگر با موفقیت از بیمارستان خارج شدند چندی را در قم در کنار حضرت معصومه به عنوان زائر بمانند. نامبرده را در حضرت عبدالعظیم در بیمارستان فیروز آبادی برای عمل جراحی فتق بستری نمودند و نتیجه حاصل و دوران نقاهت جلو آمد. در این فرصت آقایان ثلاث و سایر علمای حوزه کتبأ و تلگرافأ و حضورأ از ایشان تقاضا کردند که به قم مشرف [شوند] و رحل اقامت را در این شهر بگسترانند و زعامت حوزه و سرپرستی را به عهده گیرند. بازاریان تهران وقم نیز با علما همنا شده و حتی شاه زمان نیز به عیادت نامبرده رفته و از حضرتشان درخواست نمودند که محل اقامت خود را قم قرار دهند و سرپرست حوزه باشند. نامبرده پس از گذراندن دوران

مال الاجاره آن را از بول زمینی که در گلپایگان فروخته ام و فعلاً به صورت سکه موجود است و از فروش دو عدد قالیچه که پول خانه گلپایگان می باشد پرداخت نمایند و اگر کسری داشت قسمتی از فرش های موجودی را فروخته و متمم کسری قرار دهند.

۲. خانه فعلی را به سه قسمت تقسیم نمایند ۲ دانگ ملک همسر و ۲ دانگ سهم دختر عزیز و ۲ دانگ سهم خود وصی محمدرضا باشد و سه دانگ مشترک، با محمدرضا مال خودش باشد و کسی را به آن حق نیست.

۳. یک میلیون از اخوی زاده حاج احمد طلب دارم، آن را گرفته و تحویل مرجع داده به عنوان سهم مبارک امام علیه السلام.

۴. کتب را جز کتب فارسی که به کار خودتان می آید بین خودتان و کما فرض الله تقسیم و بقیه را به کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی تحویل دهید. «فَمَنْ يَذَلُّهُ بَعْدَ مَا سَيَعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ».

الاحقر محمدحسین احمدی گلپایگانی.

گفتنی است مرحوم آیه الله احمدی گلپایگانی در حاشیه وصیت نامه مذکور مرقوم داشته اند: و توضیحاً تمام مبلغی که در کیف موجود است به صورت چک های تضمینی پس از وضع مخارج تکفین و تدفین به نحو متعارف باید تحویل مرجع وقت شود، چون جمعاً سهم مبارک امام علیه السلام می باشد. و همین طور مبلغی که در شعبه بانک سپه و بانک ملی شعبه مدنی موجود است و حتی مبلغی که در شعبه بانک به حساب سیبا موجود است. امید است که به تمام مطالب مزبور در اسرع وقت عمل نمایید ان شاء الله. خدا

۸. از خانه دیگر موصی، سه دانگ ملک فرزندش محمدرضا بود و سه دانگ ملک موصی، مقصود از این فقره این است که این سه دانگ ملک موصی هم از آن محمدرضا باشد.

۹. بقره (۲)، ۱۸۱.

اقطار مختلف به طرف قم سرازیر شد و با گذشت زمانی کوتاه حوزه مقدسه علیه قم پربار گردید. اساتیدی بزرگ در فنون متعدده فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه، عرفان، شعر و غیره تربیت [شدند] و صاحبان قلم و نویسندگانی توانا و دانشمند تحویل داد که توانستند صدای اسلام و قرآن را در نقاط مختلف گیتی به گوش عالیمان برسانند و مبلغینی شایسته تحویل جامعه و پرچم الله اکبر را در کشورهای بزرگ متدین به اهتزاز در آورند و مسجد و معبد و مجمع و دبستان و دبیرستان اسلامی در کشورهای اروپا و آمریکا بنا کنند و حتی فقه جعفری را در دانشگاه الازهر مصر رسمیت دهند. کوتاه کلام آن که آنچه را فعلاً حوزه مقدسه دارد از آثار وجودی آن مرد بزرگ و عظمت مراجعی است که راه او را دنبال کردند. رحمه الله تعالی علیه و علی من کان قبله و بعده من العلماء رحمه واسعة.

در گذشت
آیه الله حاج شیخ محمدحسین احمدی گلپایگانی پس از ۸۰ سال، در ۳/۳/۱۳۸۵ ش در شهر اراک چشم از جهان بست و پس از اقامه نماز میت به امامت حجة الاسلام آقای حاج سید جواد گلپایگانی در آرامستان شهر اراک قطعه علما به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

باسمه تعالی

۸۳/۱/۲۵

علی کتاب الله و سنة نبیه صلی الله علیه و آله. این چند مطلب را به عنوان وصیت و سفارش بعد از موت یادآور می شوم و از وصی خودم فرزند عزیزم محمدرضا عمل به آن ها را در اسرع وقت خواهانم.

۱. مدت پانزده ماه روزه به نیابت این جانب استیجار نماید و

به شما بازماندگان توفیق عبودیت و بندگی عنایت فرماید.
الاحقر محمدحسین احمدی گلپایگانی

مصاحبه مجله پیام قرآن با آیه الله احمدی
گلپایگانی درباره شخصیت آیه الله حاج
سید محمد رضا گلپایگان

لطفاً آغاز و چگونگی آشنایی خودتان با حضرت
آیه الله گلپایگانی را شرح دهید.

آشنایی بنده با حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی به دوران کودکی و نوجوانی من برمی گردد، چون ما با ایشان نسبت داشتیم و والده این جانب با حضرت آیه الله عموزاده هستند. اما آشنایی علمی و اجتماعی من با معظم له به سال های ۱۳۲۱ برمی گردد که وارد حوزه علمیه قم شدم و پس از مدتی در مجلس درس آن بزرگوار - که آن زمان در مدرسه دارالشفاء کفایه را تدریس می کردند - حضور یافته و این افتخار شاگردی ادامه یافت تا این که بخش عمده ای از خارج فقه و اصول را هم از محضرشان استفاده کردم. بعد از ورود به اراک نیز نمایندگی ایشان را به عهده داشتم و همواره از نظر علمی و فعالیت های مذهبی و حوزوی و امور دیگر با ایشان رابطه همیشگی داشتم و از راهنمایی های ایشان بهره مند بودم.

شما به عنوان یکی از شاگردان ایشان اگر ممکن است روش تدریس و ویژگی های فقهی آن بزرگوار را به طور فشرده ترسیم کنید.

سبک تدریس ایشان سبک خاصی بود، چه از جهت ورود به بحث و چه از جهت دسته بندی مطالب و چه از جهت خروج از بحث، که توضیح هر کدام فرصت زیادی می خواهد، اما آنچه اینجامی توانم بگویم این است که ایشان تدریس را عبادت می دانستند و به همین جهت با طهارت و اخلاص و

خواندن نماز مستحقی قبل از تدریس وارد بحث می شدند که این ها بسیار آموزنده است و نشانگر این واقعیت که «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» در حقیقت ایشان دو تدریس می کردند: یکی تأمل و تحقیق گسترده در مطلب مورد بحث، و دیگر تدریس عملی و اخلاقی که عجب اثر می گذاشت. این جانب با این که سال ها افتخار شاگردی ایشان را داشته، برای نمونه هرگز نتواند واهانت و عصبانیت در بحث و پاسخگویی به اشکال شاگردان و فضیلتی بحث، از ایشان ندیدم، بلکه به عکس با کمال بردباری به اشکالات گوش می دادند و به آن ها پاسخ می گفتند. یکی دیگر از ویژگی های آن مرد بزرگ این بود که همواره مشوق واقعی طلاب بودند. مدت ها در بیت خودشان روزهای پنجشنبه و جمعه می نشستند و علاقه مندان از فضلا و طلاب به حضورشان شرفیاب می شدند و با سؤال و جواب های فقهی و اصولی، هر کدام را به نوعی امتحان می کردند و رهنمودهای لازم را می دادند. ایشان همواره سعی می کردند شاگردان حوزه علمیه، حُر و آزاده باشند و به خود اعتماد داشته باشند. راضی نمی شدند که طلبه ای رهین منت دیگران باشد. من خوب به خاطر دارم که یکی از بازاری های قم - آن روزها که تشرّف به زیارت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام از نظر هزینه برای طلبه ها مشکل بود - به من پیشنهاد کرد که هزینه سفر به مشهد را به صورت قرض الحسنه دراز مدت در اختیار من قرار دهد تا مشرف شوم. من با حضرت آیه الله گلپایگانی مشورت کردم، فرمودند: صلاح نمی بینم. طلبه ای ممکن است در اثر تلاش و علم و عمل در آینده شخصیتی شود و برای اسلام و جامعه مفید باشد، خود را رهین این جزئیات کند تا وقتی به جایی رسید و منشأ اثر گردید آن فرد سبز شود و به او بگوید: به یاد داری که من

آیه الله گلپایگانی در زندگانی از موفقیت فراوانی برخوردار بودند، به نظر شما رمز این موفقیت چه بوده است؟

رمز موفقیت ایشان در زندگی را در چند چیزی می توان خلاصه کرد:

همیشه کارها را برای خدا انجام می دادند و به دیگران هم سفارش می کردند که هر کاری را برای خدا انجام دهند و همواره خشنودی خدا را در نظر داشته باشند. معتقد بودند که اگر حوزه های علمیه و مردم با ایمان به مسئولیت های خودشان در برابر دین خدا خالصانه عمل کنند، خدا هم بهترین مصلحت را برای آنان نازل می کند.

آن بزرگوار مرد عمل بود و این به نظر من - با توجه به آیات و روایات - خلق و خوی بزرگی است. چون قرآن نجات امت ها را در گرو عمل شایسته ای می داند که برخاسته از ایمان و عقیده درست باشد.

در کارها استقامت و پایداری داشتند و در راه خدا همه مشکلات را به جان می خریدند. یکی از دوستان اهل علم نقل می کردند که وقتی در زمان رضاخان مسأله اتحاد شکل در لباس مطرح شد و بعضی از معتمدین زیر فشار استبداد تغییر لباس دادند و در خدمت دولت قرار گرفتند، من از آیه الله گلپایگانی پرسیدم شما در برابر این مشکل چه می کنید؟ ایشان جواب دادند: همین قدر بدان من تا آنجا که بتوانم زندگی ام را حتی با روزی یکی دو ساعت کار آبرومندانه اداره کنم زیر بار زور و ناحق نمی روم.

از توکل و اعتماد به خدا برخوردار بودند.

نظم را در کارها مراعات می کردند. یکی از جلوه های این نظم، مدرسی بود که ایشان برای اولین بار در حوزه علمیه با برنامه های خاصی همراه با امتحانات درسی برقرار نمودند.

خرج سفر زیارت شما را به عنوان قرض الحسنه یا هدیه دادم و آن را به رخ او بکشد، و بعد خودشان داستانی مثل همین داستانی را که میان ایشان و مرحوم آیه الله العظمی حائری مؤسس حوزه علمیه قم اتفاق افتاده بود نقل کردند و فرمودند: مرحوم حاج شیخ همین جواب را به من دادند که من به شما دادم.

به نظر شما مهمترین بُعد شخصیت آن مرجع بزرگ چه بود؟

به نظر من مهم ترین بُعد شخصیت ایشان در این محوره بیشتر تجلی داشت:

جنبه فقهائی و استقامت فکر ایشان در تفریع فروع بر اصول و قواعد، و حضور ذهن ایشان.

اهمیت دادن به رسالت جهانی اسلام و تلاش برای معرفی اسلام به سراسر جهان تا سر حد قدرت و امکاناتی که در اختیار داشتند. گواه روشن آن، مؤسسه های علمی و تحقیقی و قرآنی و دینی است که از ایران گرفته تا اروپا به امر ایشان تأسیس گردید. همچنین ایجاد تحول در حوزه ها و اداره مساجد و مراکز دینی از بسیاری از شهرها و ساختن پایگاه برای مبلغ و عالم شهر که بتواند وظایف خود را به خوبی انجام دهد.

تعبد و تقید ایشان که زیانزد خاص و عام است، از ادای فرایض گرفته تا نوافل و زیارت ها و دعاها، و اهمیت دادن به مقام والای خاندان عصمت و طهارت و گرامی داشت روزهای ولادت و شهادت آن ها.

هوشیاری و رمزینی از اسلام در برابر اشتباهات و انحرافات یا بدعت ها که به هر صورت ممکن امر به معروف و نهی از منکر می کردند و نمونه های آن را می توانیم در اعلامیه های ایشان در طول انقلاب مطالعه کنیم.

در حل اختلافات و رفع مشکلات. درایت و متانت و برخوردی منصفانه داشتند. به یاد دارم که در زمان مرحوم آیه الله العظمی بروجردی به امرا ایشان موظف شدند مشکلات و گاه اختلافات در حوزه را حل کنند و در این کار موفق هم بودند*.

مصاحبه با آقا محمد رضا احمدی فرزند
آیه الله احمدی

مرحوم آیه الله احمدی فرزند چندم خانه
پدری بودند؟

ایشان فرزند سوم خانواده بودند. حاج آقا چهار برادر و یک خواهر داشتند. هم اکنون از این خانواده یکی از برادرزاده های ایشان به نام حاج شیخ مهدی احمدی گلپایگانی در قم اشتغال به درس حوزوی دارد.

از دوستان ایشان در قم کسی را می شناسید؟
از میان دوستان ایشان می توان به آیه الله حاج شیخ ابراهیم امینی، دکتر مفتاح، آیه الله آذری قی، حجة الاسلام والمسلمین شهید دکتر غلامرضا دانش آشتیانی و حجة الاسلام والمسلمین حاج سید هاشم بطحانی گلپایگانی اشاره کرد. حاج آقا می فرمود: در قم با دکتر مفتاح و دکتر دانش روزهای جمعه می رفتیم زیریل خاک فرج زبان انگلیسی می خواندیم و کتابمان «اسنشل» بود. روزی داشتیم انگلیسی می خواندیم که مقسم شهریه آیه الله بروجردی سر رسید که من از ترس کتاب را داخل آب رودخانه انداختم. ولی آقایان مفتاح و دانش، کتاب هایشان را مخفی کردند. بعد آقای مفتاح به من اعتراض کرد که چرا این کار را کردید ما باید بخوانیم تا پیشرفت کنیم. با مرحوم دکتر مفتاح در امتحان دانشکده معقول و

۱۰. پیام قرآن، سال دوم، شماره چهارم، ص ۵۵-۵۳.

منقول شرکت می کنند و تا کارشناسی ارشد با هم بودند.
مرحوم آیه الله احمدی قرآن کریم را چند دوره تفسیر کرد؟
حاج آقا دو یا سه بار، قرآن کریم را از ابتدا تا انتها در مسجد حاج تقی خان، تفسیر کردند.

آیا مرحوم آیه الله احمدی با علمای اراک جلسه بحث و گفتگو داشتند؟
ایشان علاوه بر تدریس، امامت جماعت، قبل از انقلاب روزهای پنجشنبه با مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد امامی* جلسه بحث و مباحثه داشتند.

مرحوم آیه الله احمدی پس از سکونت در اراک همچنان به مباحث علمی ادامه دادند؟
بله مرحوم حاج آقا به گفتگوهای علمی بسیار علاقه مند بودند. گفتنی است مرحوم حجة الاسلام والمسلمین سید علی صالحی معروف به آقا علی صالحی از فضلا و خطاطان شهر اراک از قول مرحوم آیه الله حاج آقا حسن فرید - که ایشان خود بسیار بختا و اهل گفتگوی علمی بود - درباره حاج آقا نقل می کرد: من از آقای احمدی خوشم می آید، زیر ایشان هر وقت پیش می آمی دید بحث علمی می کند.

رابطه مرحوم آیه الله احمدی گلپایگانی
با امام جمعه اراک مرحوم آیه الله حاج شیخ

۱۲. آیه الله حاج شیخ محمد امامی خوانساری در سال ۱۳۱۲ ق در نجف اشرف متولد شد. او پس از تحصیلات و اخذ اجازه اجتهاد از سوی میرزای نائینی در سال ۱۳۳۳ ق به ایران آمد و در اراک رحل اقامت افکند. در اراک به تدریس دروس حوزوی روی آورد. نماز جماعت او در مسجد و اکبر و یکی از باصفا ترین جماعت های شهر اراک بود. ایشان بعد از نماز به تفسیر قرآن می پرداخت. آیه الله امامی در بهار ۱۳۵۸ ش در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفت و در آرمستان اراک دفن شد (نامه های ماندگار، ص ۱۲).

ابوالفضل خوانساری رحمته الله علیه چگونه بود؟

رابطه اش بسیار خوب بود. در نماز جمعه از حاج آقا تعریف کرده بود. گفتنی است بر سر اداره حوزه علمیه اراک حاج آقا با مرحوم آیه الله خوانساری اختلافی پیدا کرده بودند. توضیح آن که مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی و آیه الله جنتی به اراک آمدند و آقای احمدی جلسه ای با مرحوم آیه الله خوانساری تشکیل داد. در آن جلسه آیه الله خوانساری به عنوان رئیس حوزه علمیه اراک و حاج آقا - علی رغم میل باطنی - دبیر حوزه معین می شوند. سپس در یک مورد، اعضا تصمیمی می گیرند که حاج آقا مخالفت می کنند و بعد هم در هیچ یک از جلسات شرکت نکردند. از طرفی فرزندان آیه الله خوانساری کاندیدای نمایندگی شدند و حاج آقا حمایت نکرد. حاج آقا می گفت بعد از رفتن آیه الله خوانساری به قم من به دیدنش رفتم و آن کدورت سابق را از دلش درآوردم.

مرحوم آیه الله احمدی ابتدا در مدرسه

امام خمینی (مدرسه سپهرداری) تدریس

می کردند؟

بله ایشان روزها در یکی از حجره های آن مدرسه برای شماری از طلاب تدریس داشتند تا این که مدرسه سپهرداری در

۱۳ آیه الله حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری در سال ۱۳۹۶ در اصفهان متولد شد. در اصفهان محضر میرزا علی آقا شیرازی و عالمان دیگر را درک کرد. ۱۸ سالگی به نجف اشرف مهاجرت کرد. در نجف امحضر علی و اخلاقی آیات، خوبی، میرزا باقر زنجانی، حکیم، صدر ابادکوبه ای، سید علی قاضی، آقا ضیاء عراقی، نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و... را درک کرد. از آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی اجازه اجتهاد گرفت. پس از شانزده سال اقامت در نجف، به ایران بازگشت و در شهر قم مسکن گرفت. در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان نماینده امام خمینی در استان مرکزی و امام جمعه شهر اراک منصوب گردید. در سال ۱۳۷۱ به قم بازگشت. او در مهرماه ۱۳۸۰ در ۸۶ سالگی از دنیا رفت. مرحوم آیه الله بهجت بر جنازه اش نماز خواند و در مسجد بالاسر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد (اختصاصی قمین استان مرکزی، ج ۳، ص ۵۰۷-۵۱۰، ۵۱۷).

اختیار اداره اوقاف قرار گرفت و مرحوم شیخ ولی الله معین الاسلام که معلم بود از سوی آن اداره به عنوان رئیس مدرسه انتخاب شد و این رویداد با فتوای مرحوم آیه الله گلپایگانی مبنی بر حرمت گرفتن شهریه همکاری طلاب با اوقاف، هم زمان گشت که حاج آقا محل تدریس را به مسجد حاج تقی خان منتقل کرد.

مرحوم آیه الله احمدی گلپایگانی تألیفی

داشتند یا صرفاً به تدریس روی آورده بودند؟

حاج آقا سه کتاب تألیف کردند که هیچ کدام چاپ نشده اند: ۱. تفسیر سوره نساء به زبان عربی، ۲. معاویه سر دسته تبهکاران، به زبان فارسی، ۳. حاشیه بر عروه در دو مجلد، به خط مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقا علی صالحی. شایان یادآوری است جز حاشیه بر عروه که در اختیار این جانب است از دواشر مذکور اطلاعی در دست نیست و گویا پس از رحلت ایشان مفقود شده است.

مرحوم آیه الله احمدی از اساتید خود اجازه

اجتهاد داشتند؟

ایشان اجازه مفصلی از مرحوم آیه الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی داشتند که در اختیار آقا جواد گلپایگانی (آیه الله سید جواد گلپایگانی آقا زاده مرحوم آیه الله سید محمد رضا گلپایگانی) است.^{۱۴}

به نظری رسد مرحوم حاج آقا به علامه

طباطبائی، آیه الله حاج سید احمد خوانساری

و آیه الله بروجردی که از اساتیدشان بودند

علاقه خاصی داشتند، زیرا در صفحه اول

حاشیه خود بر عروه پس از اشاره ای کوتاه به

۱۴. گفتنی است بنده از آقا جواد گلپایگانی در این باره پرسیدم. ایشان گفت: چیزی در دست من نیست و مرحوم آقا به کسی گرهه منجهت هم بود، اجازه اجتهاد نمی داد.

تحصیل خود در حوزه علمیه قم صرفاً به سه بزرگوار مذکور اشاره‌ای دارند. در این باره اگر خاطره دارید بفرمایید.

در مورد علاقه حاج آقا به مرحوم آیه الله حاج سید احمد خوانساری به دو نکته اشاره می‌کنم.

(الف) مرحوم حاج آقا به دلیل ویژگی‌های اخلاقی آیه الله سید احمد خوانساری به ایشان علاقه‌مند بود. از سوی دیگر استاد ایشان نیز بوده‌است که اگر اشتباه نکنم می‌گفت: «کتاب القضاء را خدمت مرحوم آیه الله حاج سید احمد خوانساری خواندم. مرحوم آیه الله سید احمد خوانساری نیز به حاج آقا علاقه‌مند بود. بر این اساس در سال‌های پیش از انقلاب عده‌ای از طلاب مطلب مهمی را می‌خواستند به مرحوم آیه الله سید احمد خوانساری بگویند که جنبه اعتراض نداشت. به حاج آقا گفتند: شما به دلیل رابطه نزدیک با آیه الله سید احمد خوانساری، مطلب را به ایشان بگویید که حاج قبول کرد و مطلب را در یکی از حجره‌های مدرسه شهید مطهری (سپه سالار) به ایشان گفت.

(ب) حاج آقا از قول مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد علی اراکی نقل می‌کرد که آقای اراکی درباره آیه الله حاج سید احمد خوانساری می‌فرمود: اگر نبود ترس از خداوند متعال، می‌گفتم آسید احمد جزء معصومین است.

درباره علاقه حاج آقا به علامه طباطبائی به دو نکته اشاره می‌کنم:

۱. یادم می‌آید حاج آقا مهدی فرزند مرحوم آیه الله حاج سید محمدرضا گلپایگانی در راه کمک به زلزله‌زنگان طبس تصادف کرد و به رحمت خدا رفت. به همین مناسبت علما و بزرگان و مدرسان حوزه به منزل آیه الله گلپایگانی می‌آمدند

و با ذکر فاتحه و طلب مغفرت و تسلیت خدمت ایشان می‌رسیدند. من نیز با پدرم به قم رفتم. پدرم در حیط منزل آقای گلپایگانی با عده‌ای از علما مشغول صحبت بودند و من نیز در اتاقی که علما و بزرگان می‌آمدند نشسته بودم. مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله تشریف آوردند و در پایین اتاق نشستند و مشغول خواندن فاتحه بودند. پدرم آمد و به من گفت: ایشان علامه طباطبائی هستند و با شوق فراوان به خدمت ایشان رفتند و در مقابلشان نشستند و عرض سلام و احترام کردند. بعد که از منزل آقای گلپایگانی بیرون آمدیم از پدرم پرسیدم: ایشان مرجع هم هستند؟ پدرم گفت: ایشان خارج از توصیفاتی است که بتوان برایشان گفت. ایشان به تمام معنی علامه است، مرد خداست. هیچ‌گاه یادم نمی‌رود صورت نورانی و چشمان نافذ آن مرحوم و ادب و تواضع آن مرد بزرگ را و به راستی فهمیدم معنای روایت «نگاه به صورت علما عبادت است»^{۱۵} یعنی چه.

۲. حاج آقا می‌فرمود: یاد علامه طباطبائی که می‌افتم از گناه کردن منصرف می‌شوم.

ظاهراً والد محترمتان در مصرف وجوه شرعی اهل احتیاط بودند در نتیجه زندگی معمولی داشتند؟

بله ایشان در مصرف وجوه اهل احتیاط و سختگیری بودند، لذا زندگی بسیار ساده‌ای داشتند. بسیاری از کارهای منزل را خود عهده‌دار بودند. در ذیل به چند نمونه که در خاطرم مانده اشاره می‌کنم:

(الف) یادم هست که مرحوم آیه الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی (یکی از مدرسان مشهور سطوح عالی در حوزه قم) به اراک منزل ما آمد. ناهار را در منزل صرف کرد و زندگی

۱۵. النظری (وجه العالم عبادت) (الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵).



آقا این یوسیده است. ایشان می گفت جنس خوبی دارد آخر تریکواست. بعد من برایش درست می کردم.

و حاج آقا بستنی دوست داشت. به من می گفت: برایم بخر. من از سهم امام نمی توانم بستنی بخرم.

مرحوم آیه الله احمدی خوش رو و اهل مزاج بود. همچنین اگر مطلبی را نمی دانستند از اظهار آن ابایی نداشتند. اگر خاطره ای از ایشان دارید بیان فرمایید.

حاج آقا در تدریس با شاگردان صریح بود و اگر مطلبی را نمی دانست می گفت نمی دانم. برای نمونه می گفت: روزی در درس کتابیه الاصول عبارتی را خواندم که برای خودم خیلی روشن نبود. توضیحی دادم. بعد گفتم: فهمیدید؟ یکی از شاگردان که سن و سالی داشت با لهجه خاص خود گفت آره. من گفتم. شکر خوری من نفهمیدم آن وقت تو فهمیدی؟ چند وقتی گذشت. رفتم قم خدمت مرحوم آیه الله گلپایگانی. دیدم ایشان تا مرا دید خندید. گفتم چرا می خندید؟ گفت: آقای آشیخ حسین به فلاحتی سر درس چی گفتی؟ آمده پیش من از شما شکایت کرده و می گوید شما به ایشان چنین گفتی. دلش را به دست آور. من به اراک که برگشتم دلش را به دست آوردم.

گزارشی از حاشیه عروة الوثقی
از آنجا که تنها اثر فقهی به جای مانده از مرحوم آیه الله احمدی گلپایگانی حاشیه بر عروة الوثقی است. نگارنده گزارشی از آن در چند نکته ذیل یاد می کند:

۱. این حاشیه که به خط خوشنویس اراکی مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای علی صالحی تحریر شده و تاکنون مخطوط است در دو مجلد در مهر ماه ۱۳۶۷ ص ۱۳۶۷

پدر را دید. موقع رفتن گفت: شیخ حسین دلم به حالت سوخت.

ب) آقایی می گفت به حاج آقای احمدی گفتم: سهم امام را شما چگونه مصرف می کنید؟ گفت: به خدا من جرأت ندارم از خودم همین طوری به فقیر پول بدهم. زیرا پول هایی پیش من است که نمی توانم آن را با قطع و یقین مصرف نمایم و جزئی از آن را متعلق به خود بدانم. لذا با ترس و لرز به فقرایی که در کوچه و بازار می رسیدند می دادم و یا اصلائی دادم و آن را به مرجع و گذار می کردم.

ج) حاج آقا می گفت: حاج علی آهنگر - که در دروازه شهر جرد اراک مغازه آهنگری داشت - آمده بود که وجوهات خود را بپردازد و ربه من کرد و گفت: آقای احمدی دست های من را ببین. سپس چاقویش را در آورده و کف دستش را تراشید - او با چاقویش پینه های دستش را می تراشید - من این پول ها را که می دهم این طور برایش زحمت کشیده ام و توقع دارم در موارد خاص خود مصرف شود....

د) حاج آقا تعریف می کرد که یکی از مأموران شهرداری که به نظافت شهر اشتغال داشت و ضمناً شیشه های عینکش ضخیم بود بابت خمس به من دو عدد تاید داد. به من می گفت: بعد از مرگ من این وجوهات تباہ نشود. من هم بعد از وفات ایشان وجوهات را به حاج آقا جواد گلپایگانی تحویل دادم.

ه) آقای مطیعی که در خیابان محسنی خیاطی داشت می گفت: حاج آقا احمدی پیراهن خودش را نزد من می آورد و می گفت: می دانم این پیراهن کار خودش را کرده ولی از آن یک لباس زیر برایم درست کن. من می گفتم: حاج

می داند.^۳

۶. مرحوم آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی نویسنده عروه، وضو گرفتن هنگام ورود به مشاهد مشرفه را مستحب

می داند.^۴ مرحوم آیه الله احمدی در ذیل سخن صاحب عروه می نویسد: دلیل بر استحباب وضوی مذکور یافت نشد.^۵

۷. مرحوم آیه الله احمدی معتقد است که غسل های واجب از گرفتن وضو کفایت می کند، ولی شهرت بر خلاف این نظر است.^۶

۸. مرحوم آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی نویسنده عروه الوثقی، می نویسد در صورتی که زن باردار از دنیا رفت و بچه در درون شکم زنده بود پهلوی راست او شکافته می شود تا طفل بیرون آید.^۷ مرحوم آیه الله احمدی می نویسد: شکافتن پهلوی راست یا چپ خصوصیت ندارد بلکه تشخیص پزشک تعیین کننده پهلوی چپ و راست است.^۸

۹. نویسنده عروه می نویسد: در تیمم بدل از غسل جنابت، احتیاط در گرفتن وضو است.^۹ مرحوم آیه الله احمدی می نویسد: در فرض مذکور نیازی به وضو نیست ولی شهرت فتوایی برخلاف این نظر است.^{۱۰}

۱۰. یکی از واجبات نماز قیام است. صاحب عروه می نویسد: در هنگام قیام و شرایط عادی نمازگزار نباید به جایی تکیه دهد.^{۱۱} مرحوم آیه الله احمدی می نویسد: روایاتی که

شده است. شایان یادآوری است پس از نگارش حاشیه و تجلید آن، به مرور یادداشت هایی در برگه های جداگانه به آن افزوده شده است.^{۱۲}

۲. مرحوم آیه الله احمدی در مقدمه حاشیه عروه، پس از اشاره کوتاهی به تحصیل در وطن و حوزه علمیه قم از سه تن از اساتید خود: آیه الله بروجردی، آیه الله خوانساری و علامه طباطبائی، به نام یاد می کند و متذکری می شود که این حاشیه نتیجه بحث های ایشان در شهر اراک است.

۳. مرحوم آیه الله احمدی هیچ اشاره ای به تاریخ نگارش این حاشیه نکرده است. گفتنی است صرفاً در پایان حاشیه بر مبحث نماز مسافر، سال ۱۳۶۱ ش رازمان فراغت از این بخش یاد کرده است که می توان حدس زد که نگارش حاشیه از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ طول کشیده است. از آنجا که مرحوم آیه الله احمدی در سال ۱۳۰۶ ش متولد شده، نگارش این حاشیه در ۵۵ سالگی آن مرحوم رخ داده است.

۴. این حاشیه بر تمام عروه الوثقی نگارش یافته است. شایان یادآوری است مرحوم آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی نویسنده عروه الوثقی، بخشی از مباحث حج از قبیل لباس احرام، محرمات حج، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، مناسک منی، طواف و کیفیت آن، احکام طواف، سعی، تفر، كفارات حج را ناتمام گذاشته است که مرحوم آیه الله احمدی با ذکر ادله احکام و مسائل به جبران این نقیصه در ۱۴۴ صفحه مبادرت کرده است.

۵. مرحوم آیه الله احمدی، اعراض مشهور از حدیث را سبب ضعف آن و عمل مشهور را جبران کننده ضعف حدیث

۱۶. برای مثال برگه هایی در صفحات ۳۸، ۴۲، ۴۶، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۸ و... قرار داده شده است. حتی در برخی موارد در حاشیه صفحات مطالبی افزوده است که می توان به صفحات ۲۱۴، ۲۱۶ و ۲۲۰ اشاره کرد.

۱۷. حاشیه عروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۵، ۵۳، ۶۳، ۱۵۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ج ۲، ص ۵۲۲.

۱۸. العروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۱۹. حاشیه عروه الوثقی، ج ۱، ص ۲۷.

۲۰. حاشیه عروه الوثقی، ص ۵۱.

۲۱. العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۳.

۲۲. حاشیه عروه الوثقی، ج ۱، ص ۷۶.

۲۳. العروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۸.

۲۴. حاشیه عروه الوثقی، ج ۱، ص ۸۷.

۲۵. العروه الوثقی، ج ۱، ص ۶۳.

خوان پر نعمت تفسیر قرآن و نماز جماعت خود موردافاضه تام و گوارا به کام قرار می داد.

شکی نیست که آن شخصیت وارسته واسوه خلق نکو، به وفور گم شده های علمی و معنوی خود را نزد اساتید برجسته و فحولی چون مرحومان آیات عظام: حاج میرزا هدایت الله وحید، آیه الله حاج شیخ حسن فرید، آیه الله بروجردی، آیه الله سید احمد خوانساری، آیه الله حاج سید محمدتقی خوانساری، آیه الله حاج سید محمدرضا

گلپایگانی و مرحوم علامه طباطبائی صاحب تفسیر دقیق قرآن پیدا کرده بودند و نفس معنوی آن کواکب درخشان مرجعیت از مرحوم آیه الله محمدحسین احمدی فقیهی ساخته و پرداخته بود که بعد از سال ها از رحلت ایشان هنوز زیاد گرامی اش در شهر حس می شود و خاطرات بجای مانده از او همچنان سبب دلبری خاص و عام می گردد!

شاخصه های فقهی و فضیلتی ایشان بود که قابلیت تام نمایندگی مراجع بزرگوار از قبیل مرحوم آیه الله حاج سید محمدرضا گلپایگانی و کوکب درخشان عرفان، مرحوم آیه الله بهجت را سبب گردیده بود و تا پایان عمری فضیلت خود به نمایندگی مراجع عظیم الشان چون آیه الله سیستانی، آیه الله صافی گلپایگانی هست مطلوب داشت.

آن مرحوم در گشاده رویی و تواضع به گونه ای با عدالت و لطف با همگان برخورد می کرد که فرقی بین تجار عمده شهر و شناخته شده بازار و باربری که به نماز جماعت ایشان توفیق می یافت تفاوت مطلقاً دیده نمی شد و حتی کراراً دیده می شد که فرد باربر را با مهربانی تمام با نام کوچک همراه با لقب آقا مورد خطاب بیشتر قرار می داد و از احوال زندگی او بیشتر جو یا می شد!

با تأسف گاه دیده می شد که معدود افرادی در معرفی

دلالیت برجواز تکیه دادن هنگام قیام می کند بیشتر از پنج روایتی است که دلالیت بر منع تکیه دادن در هنگام قیام می کند. در نتیجه اگر ترس از مخالفت مشهور نبود، ترجیح با روایات دلالیت کننده برجواز تکیه دادن هنگام قیام است.^{۲۶}

۱۱. صاحب عروه یکی از مبطلات نماز را «تکفیر» (دست ها را روی هم گذاشتن) می داند.^{۲۷} آیه الله احمدی دلیلی بر بطلان تکفیر جز شهرت فتوای نداریم.^{۲۸}

۱۲. مرحوم آیه الله احمدی در ذیل سند حدیث «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیٰی عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ بْنِ تَرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرْزَاقٍ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ...» که به ظاهر به دلیل بعض رجاله، مرسله و ضعیف است از قول استادش مرحوم آیه الله بروجردی می نویسد: قال سیدنا الأستاذ العلامة البروجردی: یحتمل قولیان ان یكون هو عبد الله بن سنان إذا كثر ما رواه یونس كان مستنداً إليه.^{۲۹}

در نظر نقش رخ خوب تو تصویر کنم

محسن میرزایی

در حریم که مقدر گردیده بی بضاعتی چون من با شرمندگی تمام خامه در دست بگیرم و خطوطی چند، درباره شخصیتی چون مرحوم آیه الله محمدحسین احمدی گلپایگانی به تحریر نشینم که بحق پدر فقهی و معنوی شهراراک بشمار می رفت. استوانه ای که سال های طولانی در مسجد حاج تقی خان با سیره حاتم طائی گرویی را بر

۲۶. حاشیه عروه الوثقی، ج ۳، ص ۱۱۹.

۲۷. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۶.

۲۸. حاشیه عروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۵۱.

چنانچه مجبور می شد از محل وجوه شرعی مبلغی را بنابر اختیار خود حتی به آقازاده خود بپردازد، به شیوه قرض با مدت معلوم و قبل از موعد مقرر مطلب را به آقازاده خود یادآوری می کرد! و در وصول مبلغ دقیق بود و صرفاً به لحاظ اهمیت وجوهات، ایشان در حفظ وجوهات تا لحظه تحویل به مرجع نهایت دقت را داشت!

ماحصل کلام اینکه آن عزیز با آن همه حتی که بر شهر اراک داشت و عزتی که نزد مراجع کسب و حفظ کرده بود با وجود این قدرش در اراک مجهول است و ای کاش مزار ایشان در حفظ و بنا مورد توجه بیشتر قرار گیرد!

بر مرحوم آیه الله احمدی خُرده می گرفتند که چرا با باربری این گونه صمیمی برخورد می کند و جای تعجب است که آن کم بصیرتان و نامحرمات، گوشی برای سروش نداشتند!

در خرج وجوهات شرعیه آن قدر اهل احتیاط بود که وقتی حضرت آیه الله صافی وصیت نامه و حساب و کتاب ایشان را مطالعه فرموده بودند با گریه ایشان را بشدت تحسین کرده بودند!

بی اعتنائی آن فقیه نازنین به منصب و دنیا به گونه ای بود که بارها و بارها مناصب مختلف به ایشان پیشنهاد می شد و ایشان با رد پیشنهاد ترجیح می داد که پیوند خود را با نمازگزاران مسجد حفظ نماید و به سیره ساده زیستی بیشتر راغب بود و تا پایان عمر بر برکت خود بر این سیره عارفانه و بی اعتنائی بر دنیا باقی ماند و دلبری دنیا را از خود مأیوس نمود!

در زندگی شخصی خود مشکلات عظیمی داشت که از جمله بیماری قلبی مادر زادی آقازاده گرامی ایشان که بر دوستی با این آقازاده که مطلقاً رنگ و بوی آقازاده های متداول و رایج را ندارد و افتخار این دوستی حدود ۴۰ سال است که نصیب بنده گردیده، مشکل دیگر آن مرحوم، آن چیزی بود که به فرموده خودش و در خاطراتش در امر ازدواج نصیب ایشان شد که واقعاً از تحمل خارج بود ولی آرامش و سکینه خاطر آن بزرگوار در این مقدرات آن قدر درخشان بود که هر نایبانی حتی به وضوح حس می کرد، و در مقام تسلیم آن بزرگوار به حق اسوای بی بدیل بودند!

سرای ایشان به روی مردم شهر و ارادتمندان همیشه و در همه اوقات باز بود و آن مرحوم با گشاده رویی وصف ناپذیری با مهمان روبرو می شد!

منابع

- احمدی گلپایگانی، محمدحسین، زندگی نامه خود نوشت، خطی.
- الحاشیه علی العروة الوثقی، مخطوط، به خط آقا علی صالحی.
- استادی، رضا، شرح احوال حضرت آیةالله العظمی اراکی، اراک، انجمن علمی فرهنگی وهنری استان مرکزی، ۱۳۷۵.
- شرح حال دانشندان گلپایگان، بی جا، کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان، ۱۳۸۱.
- امین، حسن، مستدرکات اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للطبوعات، ۱۴۰۱ق.
- بروجردی، حسین، توضیح المسائل محقق، تهران، سازمان انتشارات جاویدان ومؤسسه انتشارات فراهانی، بی تا.
- خلیلی، جعفر، هکذا عرفتم، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۶.
- پیمان یزدی، علیرضا، آینه دانشوران، قم، کتابخانه آیةالله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۷.
- شریف رازی، محمد، آثارالحجة، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب، بی تا.
- گنجینه دانشندان، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۲.
- صافی، علی، توضیح المسائل، قم، انتشارات ابتکار دانش، ۱۳۸۸.
- تبیان الصلاة، تقریرات بحث آیةالله العظمی بروجردی، قم، گنج عرفان للطباعة والنشر، ۱۳۸۴.
- لطف الله، توضیح المسائل، قم، مرکز تنظیم ونشر آثار حضرت آیةالله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۸۶.
- صفری، علی اکبر، حائری نامه، قم، انتشارات مؤسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۴.
- صدوق، محمد بن علی، کتاب من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طباطبائی، محمد کاظم، العروة الوثقی، تهران، المکتبة العلیة الاسلامیة، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- نعمی، داود، افتخار آفرینان استان مرکزی، قم، کومه، ۱۳۸۵.
- ولاشجردی فراهانی، غلامعلی، نامه های ماندگار، اراک، پیام دیگر، ۱۳۸۲.

مجلات

- آینه پژوهش، سال اول، شماره دوم، ۱۳۶۹، قم، مرکز تحقیقات و پژوهش های علوم اسلامی.
- پیام قرآن، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۷۳، قم، دار القرآن الکریم.
- حوزه، شماره ۲۶، سال ششم، بهمن واسفند ۱۳۶۸، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کیهان فرهنگی، شماره ۲۷، خرداد ۱۳۶۵، تهران، انتشارات کیهان.

